

یک سال پس از دی ۹۶

هزینه‌های بودجه دولتی، باری بر دوش کارگران و زحمتکشان

روز ۴ دی ماه حسن روحانی لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ را به مجلس ارائه داد. او در سخنرانی خود نخست به توجیه علت بحران وخیم اقتصادی که باعث گرانی، بیکاری، فقر و گرسنگی شده و میلیون‌ها کارگر و زحمتکش را به اعماق خط فقر سوق داده پرداخت و ادعا کرد که تحریم‌ها و ساختارهای غلط باعث خرابی اوضاع بوده‌اند. روحانی گفت: اولاً تحریم‌ها توانست بر بازار ارز، هم روانی و هم در عمل تأثیر بگذارد. ثانیاً ساختارهای ناسالم اقتصادی در کشور یک علت دیگر بوده که به گفته وی "این مشکل از دهه‌ها پیش، قبل از انقلاب و بعد از انقلاب، پیش پای ما است." او تحریم خارجی، ساختارهای غلط اقتصادی در کشور، جنگ روانی و تبلیغاتی و شرایط روابط خارجی را ۴ عامل ایجاد التهاب در کشور عنوان کرد و افزود: همه این عوامل دست‌به‌دست هم دادند تا امروز ما به این نقطه رسیده‌ایم. "این‌که به کدام نقطه رسیده‌ایم، البته با سکوت همراه شد. آنچه او می‌خواست در تمام بحث خود بگوید این بود که نه مشکل از نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران است و نه سیاست‌های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی. آنچه باعث شده که "به این نقطه برسیم"، اولاً عامل خارجی بوده است و نه داخلی. ثانیاً اگر مشکلی هم در داخل بوده، آن مشکل به دهه‌ها پیش برمی‌گردد و رژیم نقشی در آن نداشته است. بعد هم جنگ روانی و تبلیغاتی به آن اضافه شده است. این بود تحلیل رئیس‌جمهور رسوای رژیم از اوضاع وخامت باری که زندگی میلیون‌ها انسان زحمتکش را در ایران تباه کرده است. او سپس وارد بحث کلیات بودجه شد که در اساس، یک بودجه جاری است.

اما بودجه دولتی چیست؟ اگر حشو و زوائد آن کنار گذاشته شود، ابزار و وسیله‌ای است که از طریق آن دولت پاسدار نظم سرمایه‌داری، هم‌ساله کارگران و زحمتکشان را می‌چاپد. یعنی پیشاپیش سال جدید، از طریق بودجه آن‌ها را موظف می‌کند که هزینه‌های دستگاه دولتی را بر عهده بگیرند. این هزینه‌ها که بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار می‌گیرد، صرف چه چیزهایی می‌شوند؟ حفظ نظم سرمایه‌داری موجود در ایران نیاز به یک نیروی مسلح حرفه‌ای متشکل از سپاه، پلیس، ارتش، و نیروهای شبه‌نظامی از نمونه بسیج دارد که اگر

در صفحه ۲



در صفحه ۳

جنبش اعتراضی معلمان و یک مانع بزرگ



معلمان و فرهنگیان زحمتکش و سخت‌کوش در هفته اول دی‌ماه در چند شهر از جمله تبریز، ارومیه، شهریار و اصفهان تجمعات اعتراضی برپا کردند و برای چندمین بار در سال جاری خواستار رسیدگی به خواست‌های خود شدند. هزاران معلم شاغل و بازنشسته، بار دیگر علیه ظلم و بیداد فریاد برآوردند، بر ضد "حاکم" و دولت شعار دادند و خواهان آزادی معلمان و کارگران زندانی شدند. معلمان ارومیه گفتند: "تا حق خود نگیریم از پا نمی‌نشینیم"، تبریز شعار کارگر، معلم اتحاد اتحاد سرداد و اصفهان هشدار داد "مشکل ما حل نشه، مدرسه تعطیل میشه!"

در صفحه ۸

تشدید بحران اقتصادی و تاثیرات آن بر افزایش بیکاری و مساله افزایش دستمزد

همه چیز حکایت از تعمیق بحران اقتصادی رکود - تورمی در سال آینده دارد. بحرانی که در سال ۹۷ نیز متأثر از سیاست‌های اقتصادی حاکمیت و تشدید تضادهای خارجی که تحریم‌های دولت آمریکا را بدنبال آورد عمیق‌تر شده است. بحرانی که تاکنون بیشترین اثرات مخرب آن بر دوش کارگران و زحمتکشان جامعه بوده و بعد از این نیز چنین خواهد بود. در طول تاریخ همواره دولت‌های سرمایه‌داری در شرایطی که بحران اقتصادی بر جامعه حاکم است بیشترین فشار و بار بحران را بر دوش کارگران و زحمتکشان جامعه قرار داده‌اند.

در صفحه ۵

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

هزینه‌های بودجه دولتی، باری بر دوش کارگران و زحمتکشان

کارگران و زحمتکشان به وضع موجود معترض بودند و اعتصاب و تظاهرات برپا کردند، این نیروی مسلح آن‌ها را سرکوب کند. همواره در بودجه‌های سالانه میلیاردها تومان صرف نگهداری و تجهیز این نیروی سرکوب می‌شود. در لایحه بودجه سال آینده نیز ۵۱ هزار میلیارد تومان به آن‌ها اختصاص داده شده و قرار است ۲۰ هزار میلیارد دیگر هم در سقف دوم به آن افزوده شود. این بالاترین رقمی است که در لایحه بودجه وجود دارد. البته این بودجه رسمی و علنی است. بودجه‌های مخفی نظامی هم وجود دارد. علاوه بر این، نیروهای مسلح رژیم درآمدهای کلان مجزایی نیز از طریق مؤسسات اقتصادی وابسته به خود به دست می‌آورند. دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی لازم است که معترضین و مخالفین این نظم را شناسایی و دستگیر کنند، شکنجه بدهند، پرونده‌سازی کنند و چنانچه لازم باشد، مخالفان را ترور یا مخفیانه به قتل برسانند. دستگاه قضائی لازم است که آن‌ها را محاکمه و محکوم کند. زندان‌ها لازم است که مردم را به بند بکشند. همه این‌ها نیز هر سال به بودجه کلانی نیاز دارند. نهادهایی از نمونه مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، مجلس خبرگان، لازم است که به‌جای مردم تصمیم بگیرند. یک شبکه بزرگ بوروکراسی متشکل از وزارتخانه‌ها و ادارات رنگارنگ لازم‌اند که امور روزمره طبقه حاکم را رتقوفت کنند. یک تشکیلات بزرگ وابسته به دستگاه انگل روحانیت لازم است تا مردم را از طریق دین تحمیق کنند و به تبعیت از طبقه حاکم وادارند. هزینه تمام این دستگاه انگل و سرکوبگر دولتی بر دوش کارگران و زحمتکشان ایران است. خلاصه کلام این‌که دولت از طریق بودجه سالانه، هزینه سرکوب و به بند کشیدن طبقه کارگر و توده زحمتکش را از خود آن‌ها می‌گیرد. این است تمام فلسفه بودجه‌های سالانه دولت.

اکنون مشخص‌تر به بررسی این نکته بپردازیم که چگونه در لایحه بودجه سال ۹۸ دولت هزینه‌های هنگفت خود را بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار داده است.

روحانی در گزارش خود به مجلس گفت بودجه امسال را در مجموع با ۴۰۷ هزار میلیارد تومان، دو سقف کردیم. در سقف دوم تا ۴۰ هزار میلیارد تومان دیگر در صورت کسب منابع جدید که در بودجه آمده است، خواهد بود.

اما منبع تأمین مالی این بودجه از کجاست. دو منبع در آن برجسته‌اند. نخست ۱۴۲ هزار میلیارد تومان آن باید از محل صادرات نفت خام، میعانات گازی و صادرات خالص گاز به دست آید. بر این اساس، منابع عمومی لایحه بودجه ۳۵ درصد به نفت وابسته است.

تا اینجا روشن است که کارگران باید معادل ۱۴۲ هزار میلیارد تومان نفت و گاز را تولید کنند و تحویل دولت جمهوری اسلامی بدهند. این حجم کلان ثروتی که می‌توانست صرف رفاه کارگران و زحمتکشان گردد، در جمهوری

اسلامی صرف هزینه‌های ارگان‌های سرکوب و بوروکراسی می‌شود.

اقتصاددان‌ها و رسانه‌های رژیم که بر سر لایحه بودجه بحث می‌کنند، در این مورد سکوت می‌کنند. برای آن‌ها فاقد اهمیت است که چه کسانی بار تأمین این بودجه کلان را بر عهده‌دارند و چرا این صرف رفاه مردم نمی‌شود. بحث آن‌ها صرفاً این است که تا چه حد این مبلغ پاسخگوی هزینه‌های دولت است و آیا امکان تحقق دارد یا نه؟ از این‌روست که تمام بحث آن‌ها در این چند روز در مورد این بخش از منابع لایحه بودجه، این بوده است که منابع حاصل از درآمدهای نفتی در مقایسه با سال جاری رشدی ۴۰ درصدی داشته که تحقق آن از واقعیت به دور است. آن‌ها می‌گویند: در قانون بودجه سال ۹۷ با صادرات روزانه ۵ / ۲ میلیون بشکه و هر بشکه ۵۵ دلار درآمد ۱۰۱ هزار میلیاردی پیش‌بینی شده بود، اکنون اما با صادرات ۵ / ۱ میلیون بشکه و هر بشکه ۵۴ دلار، دولت می‌خواهد ۱۴۲ هزار میلیارد از محل صادرات نفت خام، میعانات گازی و صادرات خالص گاز به دست آورد. گرچه سهم صندوق توسعه ملی از ۳۲ درصد به ۲۰ درصد کاهش یافته و از این بابت سهم بیشتری از مجموع درآمد نفت عاید دولت می‌شود، مع‌هذا به گفته آن‌ها حتی با نرخ ارز بازار آزاد هم دولت در تأمین منابع حاصل از صادرات نفت و میعانات گازی با کسری حداقل ۱۳ هزار میلیارد تومانی مواجه می‌شود. سرانجام این‌که آن‌ها یکی از راه‌های جبران این کسری را افزایش بهای دلار در بازار آزاد مطرح می‌کنند. رامحل آن‌ها البته می‌تواند معضل دولت را حل کند، اما این اقدام، معنای دیگری جز گرانی کالاها و خدمات و افزایش نرخ تورم نخواهد داشت که بار آن باز هم بر دوش کارگران و زحمتکشان خواهد بود.

اما بخش عمده دیگر منبع تأمین مالی لایحه بودجه، معادل ۱۵۳ هزار میلیارد تومان (یعنی حدود ۳۸ درصد) از محل درآمدهای مالیاتی پیش‌بینی شده است. این مالیات به دو طریق گرفته می‌شود. بخش اعظم آن مالیات غیرمستقیم است که بر کالاها و خدمات انحصاری دولت بسته می‌شود که مصرف‌کنندگان آن‌ها، اکثریت عظیم توده مردم یعنی کارگران و زحمتکشان‌اند که باید این مالیات را بپردازند. بخش دیگر آن، مالیات مستقیم است. در ظاهر چنین وانمود می‌شود که این مالیات را عمدتاً سرمایه‌داران، مالکان و خلاصه ثروتمندان می‌پردازند. در واقعیت، اما در ایران بسیاری از مؤسسات سرمایه‌داری به بهانه‌های مختلف از پرداخت مالیات معاف شده‌اند. گروهی از سرمایه‌داران نیز که عمدتاً در بخش‌های مالی و خدمات فعال‌اند یا مالکان، به گفته خود مقامات دولتی از پرداخت مالیات خودداری می‌کنند. می‌ماند گروهی از سرمایه‌داران خصوصی بخش‌های تولید یا بازرگانی که آن‌ها نیز مالیاتی را که می‌پردازند، به‌حساب هزینه‌های تولید و گردش می‌گذارند و بر بهای کالاها می‌افزایند. عوارض گمرکی هم

بر همین منوال. بنابراین باز هم این کارگران و زحمتکشان هستند که بار مالیات‌های مستقیم را بگیریم بخشا به شکلی غیرمستقیم بر دوش می‌کنند. یک بخش این مالیات‌ها هم هنگام خرید کالا و خدمات مستقیماً تحت عنوان مالیات ارزش‌افزوده از مصرف‌کننده گرفته می‌شود.

در این بخش نیز بحث رسانه‌ها و اقتصاددان‌های وابسته به طبقه حاکم همانند مورد درآمد حاصل از نفت است. برای آن‌ها مهم نیست که چه کسانی این حجم کلان مالیات را باید بپردازند، بلکه مهم تحقق عملی آن است. آن‌ها می‌گویند: که در لایحه بودجه سال جاری در حالی دولت درآمدهای مالیاتی را در شرایط رکود عمیق و تنزل سطح معیشت عمومی ۱۰ هزار میلیارد تومان نسبت به سال گذشته افزایش داده است که درآمد مالیاتی بودجه مصوب سال جاری هم امکان تحقق نیافته است.

آنچه از منابع این لایحه باقی می‌ماند، از طریق درآمدهایی که مؤسسات دولتی برای انجام کارهای معین از مردم می‌گیرند، معادل ۷۱ هزار میلیارد تومان. جریمه‌هایی که از مردم می‌گیرند یا فروش اموال عمومی و نیز مقروض کردن مردم از طریق اوراق قرضه، معادل ۴۴ هزار میلیارد تومان تأمین گردد. باین‌همه، تمام این‌ها نیز پاسخگوی هزینه‌های کلان دستگاه دولتی انگل نیست.

ارزیابی متخصصین اقتصادی رژیم حاکی است که بودجه سال آینده با یک‌چهارم کسری مواجه خواهد شد. با این کسری بودجه دولت چه خواهد کرد؟ پاسخ آن پوشیده نیست. چاپ اسکناس بی‌پشتوانه و در نتیجه کاهش بیشتر ارزش پول و افزایش نرخ تورم که هم‌اکنون بر طبق گزارش منابع رسمی، بانک مرکزی از ۴۰ درصد نیز فراتر رفته است. تمام واقعیت‌ها حاکی است که سال آینده نرخ تورم در ایران ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود خواهد گرفت و بودجه دولت نقش مهمی در این افزایش نرخ تورم خواهد داشت.

علاوه بر این در لایحه بودجه سال ۹۸ هیچ‌گونه محرکی حتی برای بهبود ولو ناچیز در اوضاع اقتصادی و شرایط معیشتی توده مردم وجود ندارد. افزایش ۲۰ درصدی حقوق کارمندان دولت نیز حتی جبران‌کننده نیمی از کاهش ارزش حقوق ماهانه آن‌ها در سال جاری هم نیست. به زبان اقتصاددان‌های رژیم، بودجه سال ۹۸ یک بودجه انقباضی است. در این لایحه، بخش عمرانی هم به روال سال‌های گذشته تحلیل رفته است. در ظاهر همان رقم ۶۲ هزار میلیارد تومان در لایحه جدید گذاشته شده، اما این مبلغ نیز دیگر رقم سال گذشته نیست و در نتیجه کاهش ارزش پول به نصف کاهش یافته است. بنابراین خود این بودجه هم دلیل روشن دیگری است که در سال ۹۸ رکود اقتصادی عمیق‌تر و شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان وخیم‌تر خواهد شد.

**پیش به سوی تشکیل
حزب طبقه کارگر**

یک سال پس از دی ۹۶

یک سال گذشته، یعنی از دی ماه ۹۶ تا دی ماه ۹۷ را می‌توان از جمله سالیانی در تاریخ ایران دانست که رخدادها و پیامدهای آن روند تحولات آتی جامعه را رقم زدند. با آن که اعتراضات و اعتصابات در ۳۹ سال گذشته، یعنی از زمان قدرت‌گیری جمهوری اسلامی، دمی در جامعه فرونخفته و آرام نیافته بودند، اعتراضات دی ماه ۹۶، نقطه عطفی در اعتراضات توده‌ای و سراسری مردم ایران در نزدیک به ۴ دهه اخیر بودند. بستر این اعتراضات و نارضایتی‌ها را فقر و فلاکت و تبعیض و نابرابری، چپاول و غارت حاکمان و نابسامانی‌های اجتماعی دم‌افزون مهیا کرده بودند و جرعه‌ای کافی بود تا سد سرکوب و خفقان را فروریزد و سیل توده‌ها را به خیابان‌ها سرازیر کند. جرعه زده شد، سد فروریخت و توده‌های خشمگین به شورش علیه فقر، بیکاری، گرانی، ستم، بی‌حقوقی، تحقیر و فرودستی برخاستند.

معمولا در کشورهایی که استبداد و خفقان نه تنها مجراهای تشکل و مبارزه جمعی، بلکه حتا راه نفس را بسته است، اعتراضات توده‌ای نیز اشکالی انفجاری به خود می‌گیرند. اعتراضات سراسری دی ماه ایران نیز از چنین ویژگی برخوردار بودند. آن‌ها، آتشفشان خشم و خروش محرومان و تهیدستانی بودند که از فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و گسترش روزافزون فاصله طبقاتی به تنگ آمده بودند و حقوق برحق خود را طلب می‌کردند.

از دیگر ویژگی‌های اعتراضات سراسری دی ماه مهم گذار جنبش‌های اعتراضی به جنبش‌هایی برانداز و علیه کلیت نظام بود. فاصله بین شعارهای اولیه علیه گرانی و بیکاری با شعارهای سیاسی "جمهوری اسلامی نمی‌خوایم نمی‌خوایم"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه‌ای" چنان کوتاه بود که به دشواری بتوان زمان یا مکان معینی را برای این گذار معین کرد. طی چند روز، نه تنها توده‌های معترض به ویژه جوانان به مقابله با نیروهای سرکوب رژیم شتافتند، بلکه در برخی شهرها حتا به برخی مراکز رژیم حمله کردند و آن‌ها را به آتش کشیدند.

ویژگی دیگر جنبش اعتراضی آن بود که دم به دم و روز به روز قشرها و گروه‌های اجتماعی بیش‌تری را به میدان مبارزه کشاند. چنان که طی چند روز، با وجود نبود تشکل و سازماندهی، به معنای کلاسیک، به سرعت به بیش از ۱۰۰ شهر گسترش یافت. زنان، در اعتراض علیه حجاب اجباری، تبعیض و بی‌حقوقی، حجاب‌های اجباری را بر سر چوب کرده و بر بلندی‌ها ایستادند. دانشجویان در همان اولین روزها به آن پیوستند. معلمان و کارگران، بیکاران و فارغ‌التحصیلان، همه و همه در آن حضور داشتند.

به هم‌پیوستگی و رابطه پویای بین اعتراضات در شهرهای مختلف و میان گروه‌های اجتماعی مختلف را نیز نباید از یاد برد. اگر دانشجویان دانشگاه با شعار "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا"، پایان دوران سلطه‌ی جناح‌های



اعتصابات و اعتراضات نگشته است، بلکه به رغم تمامی تهدیدات، بگرویبندها، احضارها و بازداشت‌های فعالین کارگری، گسترش یافته است. جنبه چشمگیر دیگر آن بود که در این اعتصابات و تجمعات در اعتراض به مطالبات و دستمزدهای معوقه و در مواردی خصوصی‌سازی، گرایش به اعمال کنترل و نظارت کارگری رو به رشد بود.

در اسفند ماه، به فراخوان گروه "اتحاد بازنشستگان" شماری از بازنشستگان در مقابل مجلس تجمع کردند. هرچند پیش از این نیز بازنشستگان بارها اعتراض و تجمع کرده بودند، اما افزودن برخی مطالبات سیاسی به مطالبات اقتصادی، نظیر "حق تشکل و آزادی زندانیان سیاسی" در قطعنامه تجمع، نشان از رشد رادیکالیسم در جنبش بازنشستگان داشت. در همین ماه، کارگران گروه ملی صنعتی فولاد در برابر استانداری خوزستان تجمعات پرشوری را آغاز کردند و آن را با راهپیمایی در شهر اهواز همراه کردند.

این تنها مبارزات کارگران نبود که در آخرین ماه‌های سال رو به رشد بودند. در ۲۵ اسفند چندین هزار کشاورز اصفهان با خواست حق‌آبه خود به خیابان‌ها آمدند علیه مسئولان جمهوری اسلامی شعار دادند و حتا در نماز جمعه، پشت به امام جمعه ایستاده و شعار دادند: "رو به میهن، پشت به دشمن".

از فروردین ۹۷ باز اعتراضات ادامه یافتند. در اواخر فرودین، کردستان در اعتراض به مسدود شدن مرزها، یکپارچه به اعتصاب برخاست.

در اوایل اردیبهشت، "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان" برای هر یک از روزهای "هفته معلم" برنامه‌ای را اعلام کرد که به جز تجمع در مقابل مجلس و تحصنی دو ساعته، روز آخر آن "روز برگزاری تجمع اعتراضی" در برابر ادارات آموزش و پرورش در مراکز استان و شهرستان‌ها بود. در همین ماه، مردم کازرون علیه طرح تقسیم شهرستان به اعتراض برخاستند و با وجود عقب‌نشینی دولت اعتراضات ادامه یافتند. همچنین دانشجویان دانشگاه‌های مختلف علیه پولی‌سازی دانشگاه، نداشتن تشکل‌های صنفی و نیز برای برخی مطالبات دیگر تجمعات اعتراضی برپا کردند.

سیاسی بر دانشگاه‌ها را اعلام کردند، مردم بلافاصله با تکرار آن، پایان دوران توهم و امید کاذب در کل جامعه را فریاد زدند. و باز این دانشجویان بودند که خواسته توده‌ی مردم را در شعار "نان، کار، آزادی" سردادند و این کارگران و زحمتکش‌ان بودند که شعار را از آن خود کردند.

در اثبات اهمیت اعتراضات دی ماه، همین بس که هیئت حاکمه هراسیده، از هر دو جناح، شتابان خواهان سرکوب "اعتشاکران" و دنباله‌روان "اهداف پلید دشمن" شدند. هرچند نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی، همچون همیشه، بی‌نیاز به این آبروریزی‌ها و آه و فغان سران و چهره‌های اصول‌گرا و اصلاح‌طلب دست به کار شده بودند. با کشتن چند ده نفر، مجروح کردن چند صد نفر و بازداشت و دستگیری چند هزار نفر، اعتراضات دی ماه پس از ۱۰ روز سرکوب شدند، اما پیامی بس گویا بر جای گذاشتند: پایان دوران رکود سیاسی و آغاز دوران جدید، یعنی دوران انقلابی، در زندگی مبارزاتی توده‌های مردم.

گرچه سرکوب، نقش مهمی در فروکش این نخستین موج جنبش در یک دوران انقلابی ایفا کرد، اما تنها علت نبود. در اعتراضات توده‌ای دی ماه، با آن که توده‌ها عزم خود را به سرنگونی رژیم نشان دادند، اما هنوز فاقد آلترناتیوی بودند که جایگزین جمهوری اسلامی کنند. نبود سازماندهی از دیگر ضعف‌های اساسی آن‌ها بود. تجربه نشان داده است اعتراضات خودانگیخته اگر نتوانند بر عدم سازماندهی خود غلبه کنند، دیر یا زود دامنه و نیروی کوبندگی خود را از دست خواهند داد. دو کمبود مهمی که با استمرار مبارزات کارگران و زحمتکش‌ان در ماه‌های بعد گام‌هایی مهمی در جهت رفع آن‌ها برداشته شد.

تنها در بهمن ماه، کارگران نیشکر هفت‌تپه برای چندمین بار در سال ۹۶ دست به اعتصاب زدند. کارگران هپکو، هم‌زمان با کارگران نیشکر هفت‌تپه بار دیگر اعتصاب کردند و در خیابان‌ها به تظاهرات پرداختند. صد کارگر برق فشار قوی به نمایندگی از سوی چند هزار کارگر به تهران آمدند و در برابر وزارت نیرو دست به تجمع زدند. گسترش مبارزات کارگری نشان می‌داد نه تنها سرکوب‌های دی ماه مانع

یک سال پس از دی ۹۶

پس از دستگیری نزدیک به ۵۰۰ دانشجو از دی ماه، خواست آزادی دانشجویان زندانی و پایان یافتن فضای امنیتی در دانشگاه‌ها نیز به فهرست مطالباتشان افزوده شده بود. اعتصاب سراسری ۷۰۰۰ کارگر راه‌آهن از ۲۴ اردیبهشت از دیگر اعتصابات این ماه بود. در پی آن، کارگران هیکو مجدداً اعتصاب کردند.

کارگران فولاد اهواز که تحولات جنبش کارگری در سایر واحدها و کارخانه‌ها را دنبال می‌کردند، با الهامگیری از مبارزات هیکو، از هفته دوم خرداد با اعتصاب و راهپیمایی خواهان لغو خصوصی‌سازی کارخانه شدند. رانندگان کامیون از اول خرداد، اولین دور اعتصابات سراسری خود را آغاز کردند. مبارزات دیگری نیز در این ماه در جریان بودند. از جمله تجمعات مکرر مالباختگان مؤسسات مالی در شهرهای مختلف و نیز ادامه اعتراض دانشجویان، تجمع مردم ایرانشهر در مقابل فرمانداری در اعتراض به تجاوز به تعدادی از دختران توسط عوامل رژیم، و ده‌ها اعتراض دیگر.

از ۹ خرداد، اعتراضاتی در منطقه شاپور جدید اصفهان شروع شد و به سرعت وسعت گرفت. شعارها از اعتراض به گرانی و بیکاری به شعارهای سیاسی مانند "مرگ بر دیکتاتور" و "توپ، تانک، تفنگ، آخوند باید گم بشه" بدل گشت. این اعتراضات به فاصله ۵ روز در شهرهای دیگر از جمله تهران، رشت، کرج، ساری و چندین شهر دیگر گسترش یافتند.

دومین اعتصاب سراسری رانندگان کامیون در اول مرداد کلید خورد. به دنبال فراخوان اعتصاب "شورای هماهنگی کارگران و کارکنان نگهداری خط و ابنیه فی راه‌آهن" از اوایل مرداد کارگران راه‌آهن در شهرها و استان‌های مختلف وارد اعتصاب شدند. در همین ماه کارگران نیشکر هفت‌تپه مجدداً اعتصاب کردند. این اعتصاب ۱۵ روزه با عقب‌نشینی دولت و پذیرش خواسته‌های کارگران در حرف به پایان رسید.

اعتصاب کردستان در اعتراض به اعدام سه زندانی سیاسی در چهارشنبه ۲۱ شهریور آغاز شد و برخی شهرهای آذربایجان غربی و کرمانشاه را نیز دربرگرفت.

از اول مهر، سومین اعتصاب سراسری رانندگان کامیون آغاز شد و از لحاظ ابعاد و گستردگی دو اعتصاب پیشین را پشت سر نهاد و حتا رانندگان کامیون، ناوگان مسافربری خوزستان نیز در حمایت از آنان وارد اعتصاب شدند. هنوز سه هفته از آغاز سال تحصیلی جدید نگذشته بود که دانشگاه‌ها بار دیگر به میدان اعتراضات دانشجویی بدل گشتند. در روزهای ۲۲ و ۲۳ مهر، بار دیگر معلمان به اعتصاب دو روزه دست زدند.

در آبان ماه، گروه زیادی از بازنشستگان بانک‌ها یک تجمع سراسری در تهران بر پا کردند. از اواسط آبان دور جدید اعتصابات کارگران نیشکر هفت‌تپه آغاز شد و به فاصله کوتاهی کارگران فولاد اهواز نیز به اعتصاب و تظاهرات‌های خیابانی روی آوردند.

نیشکر هفت‌تپه شعار "نان، کار، آزادی" را تکامل بخشیده و پرچم "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" را برافراشتند، شعاری که به سرعت در میان کارگران و توده‌های زحمتکش گسترش یافت. به این ترتیب، آنان با ایجاد شورای کارگری خود و طرح این شعار، یکی از اساسی‌ترین کمبودهای اعتصابات و مبارزات کارگران و زحمتکشان را برطرف ساختند.

تا پیش از آن، آلترناتیوهای گوناگونی از سوی بورژوازی درون حکومتی و بورژوازی به اصطلاح "اپوزیسیون" طرح شده بودند، از استمرار حاکمیت جمهوری اسلامی با برکناری جناحی از حاکمیت، تا بازگشت نظام سلطنتی یا در نهایت برقراری یک جمهوری پارلمانی. آلترناتیوهایی ذهنی‌گرایانه چرا که فاقد آن نیروی اجتماعی مبارز و انقلابی برای تحقق آن‌ها بودند. از سویی هیئت حاکمه جمهوری اسلامی نیز اطمینان داشت بدون وجود آلترناتیوی واقعی و عینی، چشم‌انداز سرنگونی، بسیار مبهم و دور از دسترس خواهد ماند.

اما کارگران هفت‌تپه با ارائه یک آلترناتیو انقلابی و متکی به نیروی طبقاتی خود و در اتحاد با زحمتکشان، چشم‌انداز سرنگونی را عینیت مادی بخشیدند. آنان با این آلترناتیو که در لحظه مناسب به شعار "نان، کار، آزادی، حکومت شورایی" فراخواهد رویید، و با تکیه به قدرت رهبری خود برای نیل به آن، لحظه سرنگونی رژیم را نزدیک‌تر ساختند. از همین‌رو بود که این بار سران جمهوری اسلامی با تمام سببیت و با توسل به تمامی شیوه‌ها به مقابله با کارگران اعتصابی هفت‌تپه و پس از آن فولاد اهواز شتافتند. غافل از آن که این راه بازگشت‌ناپذیر است و شعار کارگران هفت‌تپه راه خود را در میان سایر اقشار و گروه‌های اجتماعی گشوده است.

نکته دیگر بر سر راه سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی، درجه سازمان‌یافتگی توده‌هاست. در این عرصه نیز طبقه کارگر پیشتاز است. کارگران ایران به ویژه در برخی از واحدها، طی مبارزات ماه‌های اخیر خود، هر بار منسجتر و متحدتر پا به میدان مبارزه گذاشته‌اند. هرچند باید اذعان کرد که هنوز به آن درجه از سازماندهی برای برپایی اعتصابات متحدانه سراسری و در نهایت اعتصاب سراسری سیاسی دست نیافته‌اند. اما با توجه به شتاب رشد آگاهی طبقاتی، و با توجه به گام‌های عظیمی که این طبقه طی چند ماه به پیش برداشته، بر این ضعف نیز غلبه خواهد کرد. به ویژه آن که شتاب تحولات از ویژگی‌های دوران انقلابی است.

در پایان، مبارزات و اعتراضات و اعتصابات یک سال اخیر، حاکی از ورود جامعه ایران به یک دوران انقلابی است. دورانی که به رغم تمام افت و خیزهایش، چشم‌انداز یک انقلاب و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را گشوده است.

در آذر ماه اعتصابات و راهپیمایی‌های کارگران نیشکر هفت‌تپه و فولاد ادامه داشتند. دانشجویان پیش و پس از ۱۶ آذر، تجمعات اعتراضی گوناگونی را برگزار کردند و در آن‌ها بار دیگر بر حمایت خود از کارگران پای فشردند. در روزهای اخیر نیز اعتراضات معلمان و بازنشستگان و ده‌ها اعتراض و اعتصاب کارگری دیگر همچنان ادامه دارند.

این شمه‌ای بود از صدها اعتصاب و اعتراض متنوع دیگر، مانند اعتراضات و اعتصابات کارگران شهرداری‌های شهرهای مختلف، اعتراضات جوانان بیکار، اعتراضات مکرر روستاییان به حق‌آبه، اعتراض مردم شهرستان‌ها به شرایط زندگی و میشت خود، اعتراضات مالباختگان و صدها اعتراض و اعتصاب دیگر.

خصلت برجسته اعتراضات و اعتصابات ماه‌های پس از دی ماه، تقویت و تحکیم همبستگی کارگران با یکدیگر بود. به ویژه دو اعتصاب اخیر کارگران نیشکر هفت‌تپه و فولاد اهواز که به جز نمایش سازماندهی و یکپارچگی نیرومندتر در میان کارگران این دو واحد، شعار "فولاد، هفت‌تپه، اتحاد، اتحاد" را در خیابان‌های شوش و اهواز طنین افکند. هرچند، اعلام همبستگی و حمایت به کارگران این دو واحد محدود نماند. کارگران در سراسر ایران، از جمله کارگران آریان فولاد، عسلویه، شرکت واحد، هیکو، مخابرات، نیروگاه‌های برق و ده‌ها واحد دیگر در اشکال متنوع همبستگی و حمایت خود را از کارگران نیشکر هفت‌تپه و فولاد اهواز ابراز کردند.

علاوه بر همبستگی‌های کارگری، در شوش و اهواز اقشار مختلف مردم به راهپیمایی کارگران پیوستند. در شهرهای دیگر نیز گروه‌های اجتماعی گوناگون به ویژه معلمان و دانشجویان به پشتیبانی از آنان و مطالباتشان برخاستند. گروه‌هایی از دانشجویان در دانشگاه‌های مختلف با شعارهایی چون "فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مائیم"، "هفت‌تپه خوزستان، الگوی زحمتکشان" و با دستگیری کارگران با شعار "از هفت‌تپه، تا تهران، زحمتکشان در زندان" تجمع‌های حمایتی برگزار کردند. آنان پیش از آن نیز حمایت خود را از معلمان و مطالبات آن‌ها اعلام کرده بودند. معلمان و بازنشستگان نیز در اشکال متنوع و گوناگون حمایت خود را از کارگران و مطالباتشان بیان کردند. به این ترتیب پیرامون این دو اعتصاب شکوهمند، حمایت و همبستگی وسیعی اقشار زحمتکش شکل گرفت.

از آن سو، کارگران نیز به جز طرح شعارهای ضد دولتی و ضد سرمایه‌داری خود، با طرح شعارهای عمومی چون "بیکاری، تورم، بلای جان مردم"، "نه حاکم نه دولت نیستند به فکر مردم" حمایت خود از مطالبات زحمتکشان را نشان دادند و مبارزات خود را به مبارزات آنان پیوند زدند. بدین ترتیب بود که شعار "کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد، اتحاد" به شعار مشترک این جنبش‌های اعتراضی بدل گشت.

از دل این اعتصابات و مبارزات بود که ابتکار انقلابی در میان کارگران رشد کرد و با ارتقای این مبارزات و آگاهی طبقاتی، شورای کارگری نیشکر هفت‌تپه جوانه زد. از آن پس، کارگران

زنده باد سوسیالیسم

تشدید بحران اقتصادی و تاثیرات آن بر افزایش بیکاری و مساله افزایش دستمزد

به گزارش مرکز آمار ایران که چند روز پیش انتشار یافت، در شش ماهه اول سال ۹۷ تنها بخش خدمات رشد داشته است، رشدی که تنها مدیون بالا رفتن قیمت‌ها بوده و به طور واقعی حتی در این بخش نیز در شش ماهه اول سال ۹۷ ما شاهد ریزش نیروی کار بوده‌ایم. براساس این گزارش بخش کشاورزی در این مدت رشد منفی ۲/۵ درصد و صنعت رشد منفی ۱/۲ درصد داشته‌اند. پیش از این مرکز پژوهش‌های مجلس نیز در تاریخ ۶ شهریور از رشد منفی ۵/۰ تا منفی ۸/۲ درصد در سال ۹۷ خبر داده بود. براساس گزارش این مرکز که بر آمارهای بانک مرکزی استوار است، رشد بخش‌هایی که نیروی کار در آن‌ها مهم است مانند ساختمان و صنعت به ترتیب تا ۸ و ۳ درصد در سال ۹۷ منفی خواهد بود.

این واقعیت را ما در اخبار روزمره نیز می‌بینیم و صد البته بسیار بدتر از آمارهای دولتی. از کارگران ساختمانی که در میداین جمع می‌شوند و اغلب روزها بیکار می‌مانند و روزهایی هم که کار گیرشان می‌آید به دلیل رقابت زیاد مجبور به تن دادن و فروش نیروی کارشان به هر قیمتی می‌شوند تا کارگران کارخانجات که هر روز اخبار اخراج‌شان به دلیل تعدیل نیرو، کاهش تولید و یا تعطیلی کارخانه در اقصا نقاط کشور شنیده می‌شود. اساسا بستر شکل‌گیری دو اعتراض برجسته کارگری، اعتصابات و راهپیمایی‌های کارگران هفت‌تپه و فولاد اهواز نیز خطر تعطیلی کارخانه و در نهایت اخراج و بیکاری کارگران بود. کارگران شرکت دشت مغان نیز در روزهای اخیر و در اعتراض به خصوصی‌سازی که امنیت شغلی آن‌ها را تهدید کرده است دست به اعتراض زده‌اند. مشابه این وضعیت برای کارگران کارخانه چوب و کاغذ مازندران و بسیاری از دیگر کارخانجات نیز صادق است.

اساسا عوامل متعددی در تشدید کم سابقه بحران اقتصادی رکود - تومی در سال جاری و سال آینده تاثیرگذار هستند. گسترش فقر که منجر به کاهش قدرت خرید و تقاضا در سطح جامعه شده، یکی از این عوامل است. برای نمونه صنایع لبنی به دلیل کاهش قدرت خرید مردم و تا حدود کمتری متاثر از معضلاتی که برای صادرات کالاها پیش آمده، دچار رکود شدید شده و بسیاری از کارگاه‌ها و کارخانجات این صنایع با تعطیل شده و یا با تعدیل نیرو و کاهش تولید روبرو هستند. حتی در کارخانه بزرگی چون کاله نیز جدا از کارخانه‌های تهران و اصفهان‌اش که با مشکل روبرو هستند، در آمل نیز حدود ۹۰۰ کارگر قرارداد موقت اخراج شده‌اند.

موانهی که بر سر راه صادرات کالا وجود دارد یکی دیگر از عوامل تشدید رکود است. خبرگزاری تسنیم اول دی ماه و به نقل از شیخی عضو هیات مدیره اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی نوشت به دلیل موانهی که در صادرات قیر بوجود آمده کارخانجات قیر کشور تعطیل شده و ایران بازار ده درصدی خود در بازار جهانی قیر را از دست

داده است.

تعطیلی کارخانجات و یا کاهش تولید به دلیل کمبود نقدینگی و یا مواد اولیه و قطعات که عموماً به واردات مواد اولیه و یا قطعات از کشورهای دیگر وابسته هستند، یکی دیگر از عوامل تشدید رکود است.

برای نمونه خبرگزاری دولتی ایلنا ۴ دی‌ماه از اخراج ۱۰۸ کارگر کارخانه لوله‌سازی ماهشهر به دلیل مشکلات مالی کارخانه‌دار خبر داد. ۲ دی‌ماه نیز این خبرگزاری از اخراج ۶۰ کارگر کارخانه ایریکو در شهر ابهر به دلیل مشکل مالی خبر داده بود. همچنین این خبرگزاری ۶ دی‌ماه از اخراج ۲۰۰ کارگر شرکت کاوش (سانکا) سازنده مخازن تحت فشار خبر داد و نوشت که تنها ۳۰ تا ۴۰ کارگر برای نگهداری از شرکت و دستگاه‌ها در شرکت باقی مانده‌اند. این خبرگزاری در خبر دیگری از عدم پرداخت ۱۶ ماه حقوق کارگران کارخانه کنتورسازی ایران واقع در شهر قزوین به بهانه کاهش تولید و عدم توان مالی کارفرما خبر داده بود. خبرها همچنین حاکی از کاهش ۷۰ درصدی تولید در کارخانه ماشین‌سازی تبریز است.

علی مرادی رئیس اتحادیه فروشندگان ظروف آلومینیوم یکبار مصرف از تعطیلی بیش از ۷۰ درصد کارخانه‌های این رشته خبر داده است. دو کارخانه بزرگ تولیدکننده آلومینیوم "المهدی" و "هرمز" نیز که تولیدکننده بیش از نیمی از آلومینیوم در سطح کشور هستند با کاهش شدید تولید روبرو شده‌اند. در کارخانه آلومینیوم‌سازی "المهدی" از ۲۴۰ دیگ تنها ۶۵ دیگ و شرکت "هرمز" از ۲۲۸ دیگ تنها ۴۳ دیگ فعال هستند و به‌گفته‌ی نماینده بندرعباس در مجلس هر لحظه امکان توقف تولید در هر یک از این کارخانجات وجود دارد.

در شهریورماه در پی نایاب شدن پوشک و نوار بهداشتی، رئیس اتحادیه خرازی‌ها از تعطیلی و نیمه تعطیل شدن ۱۰ کارخانه موجود که پوشک و نوار بهداشتی در ایران تولید می‌کنند به دلیل نبود مواد اولیه خبر داده بود.

۸ اردیبهشت روزنامه تعادل در گزارشی از بحران در صنعت دارو به دلیل کمبود نقدینگی (که بخش مهمی از آن بدهی‌های دولت به کارخانجات تولید دارو است) و مواد اولیه خبر داده و به نقل از اکبر برندگی مدیرکل دارو و مواد مخدر سازمان غذا و دارو نوشت سرنوشت صنعت نساجی در انتظار صنعت داروسازی کشور است.

ابوالفضل گلپایگانی روغنی رییس کمیسیون صنایع اتاق بازرگانی ایران نیز ۱۱ شهریور از تعطیلی کارخانه‌های بسیار، به دلیل مشکلات در تامین ارز و مواد اولیه خبر داده و گفته بود: "در حال حاضر سرمایه و پولی در بانک‌ها نیست که بخواهند برای بنگاه‌های کوچک و متوسط در بازار تسهیلات ارائه دهند".

این‌ها تنها نمونه‌هایی از تعطیلی و یا کاهش تولید در کارخانجات کشور است، محمودزاده نماینده مهاباد در مجلس اسلامی در اسفند ۹۶، یعنی زمانی که براساس آمارهای دولتی گویا "رشد

اقتصادی" حاکم بوده است، گفته بود "بیش از ۶۰ درصد صنایع کشور تعطیل است و ۶۰ درصد شهرک‌های صنعتی راکد و یا تعطیل هستند".

اما یکی از وسیع‌ترین اخراج‌ها و تعدیل نیرو در کارخانجات و کارگاه‌های قطعه‌سازی رخ داد که متاثر از کاهش تولید خودرو است. ۲۵ آذر محبی‌نژاد دبیر انجمن قطعه‌سازان با بیان این‌که "ما پیش‌بینی می‌کنیم که ظرف یکی دو هفته آینده ۱۰۰ هزار کارگر دیگر نیز بیکار شوند"، به خبرگزاری ایلنا گفت: "این به معنای بیکاری ۳۰۰ هزار کارگر قطعه ساز کشور است، یعنی تا قبل از پایان آذر بیش از نیمی از کارگران قطعه‌ساز کشور تعدیل شده‌اند". جدا از کاهش شدید تولید خودروهای سواری، تولید ماشین‌های سنگین نیز با مشکل روبرو شده به نحوی که براساس اخبار منتشره تولید اتوبوس به طور کامل متوقف شده و به صفر رسیده است.

وضعیت نیروی کار در بخش کشاورزی نیز اگر بدتر از صنعت نباشد بهتر نیست. براساس گزارش خبرگزاری ایلنا در منطقه سیستان که پیش از این ۴۰۰ هزار صیاد و کشاورز و دامدار داشت، هم اکنون کشاورزی در این منطقه به صفر رسیده و دیگر کسی کشاورزی و صیادی (با خشک شدن هامون) نمی‌کند. اعتراضات روزانه کشاورزان اصفهان نیز که به دلیل نبود آب از کشت محصول محروم شده‌اند یک نمونه دیگر است.

کاهش قدرت خرید اکثریت بسیار بزرگ جامعه و به دنبال آن کاهش تقاضا همچنین منجر به کاهش نیروی کار در بخش خدمات شده است. رکود اقتصادی منجر به ورشکستگی کارگاه‌ها و مغازمداران کوچک شده و صاحبان آن‌ها را به صفوف ارتش بیکاران پرتاب کرده و یا خواهد کرد.

همه این‌ها در حالی‌ست که سال آینده تمام پیش‌بینی‌ها حکایت از تشدید رکود و تعمیق بحران دارد. اصغر بالاسینی از به اصطلاح اقتصاددانان جمهوری اسلامی (۳۰ آذر خبرگزاری تسنیم) نوشت: "سال ۲۰۱۹ تورم به ۳۴/۱ درصد و رشد اقتصادی به منفی ۳/۶ درصد خواهد رسید" وی نوشت: "اقتصاد ایران امسال و سال آینده با شرایط خطیری مواجه خواهد بود که رکود تومی و بیژگی بارز آن است".

یکی از تاثیرات مهم بحران اقتصادی و افزایش بیکاری که در اینجا باید بر روی آن تاکید کرد کاهش قدرت چانه‌زنی کارگران برای افزایش دستمزد و شرایط بهتر کاری است. این که اخیراً برخی از جبرمخوران نظام سرمایه‌داری حاکم موضوع حذف حداقل دستمزد را مطرح کرده‌اند دقیقاً بر بستر همین شرایط است و اتفاقاً به همین دلیل است که تنها راه واقعی در برابر کارگران و زحمتکشان در این شرایط سرنوختی جمهوری اسلامی، بدست گرفتن قدرت و برقراری حکومت شورایی است. تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سر کار است شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان بدتر و بدتر خواهد شد، سال ۹۷ بدتر از ۹۶ و ۹۸ بدتر از ۹۷ خواهد بود مگر آن‌که کارگران و زحمتکشان تکلیف‌شان را با رژیم حاکم یکسره کرده و جمهوری اسلامی را با قهر انقلابی سرنگون کنند.

جنبش اعتراضی معلمان و یک مانع بزرگ

دادند. به اعضای "شورای هماهنگی" توصیه شد از تجمع و تحسن دست بردارند. گفته شد وضعیت پرداخت پاداش فرهنگیان نسبت به سایر ادارات بهتر است. گفته شد در مورد بودجه کاری نمی‌توانند انجام دهند. هشدار دادند که پای دانش‌آموزان و خانواده‌ها را به اعتراضات نکشانند و در مورد معلمان زندانی به عاشقان سینه چاک مذاکره با مقامات حکومتی گفته شد، خانواده این گروه از معلمان باید "درخواست عفو" بدهند. همین و بس!

اما این پاسخ‌ها و نتایج "درخشان" آیا به رویگردانی قطعی و نهایی اعضای شورای هماهنگی از نهادها و جناح‌های حکومتی منجر خواهد شد؟ آیا گرایش به فعالیت قانونی و "مدنی" و فراتر از آن توهم برخی اعضای این "شورا" نسبت به مقامات حکومتی یا "اصلاح‌طلبان" و کل کابینه روحانی تا بدان حد متنبه و آگاه خواهند شد که ثقل فعالیت خود را توده معلمان و فرهنگیان قرار دهند؟

حقیقتا بسیار سانسفانگیز و گاه سوال‌برانگیز است وقتی که انسان می‌بیند تشکل سراسری فرهنگیان دوباره پای در راهی نهاده است که پیش از این به بن‌بست رسیده و بی‌نتیجه بودن آن نیز بر تمام معلمان و فرهنگیان آشکار گشته است. گفتگوهای تکراری و فرسایشی و بی‌نتیجه با مقامات حکومتی بر سر مطالبات معلمان آن هم زمانی که اعتصابات و اعتراضات پرشور خیابانی کارگران، معلمان، دانشجویان، کشاورزان و سایر اقشار زحمتکش از دی ماه ۹۶ تاکنون خواب از چشم رژیم ربوده است و توده معلمان در تجمعات متعدد و اعتصابات سراسری و در شعارهای خود خشم و ناراضی‌تندی شدیدشان از وضع موجود را به نمایش گذاشته‌اند و نگاه خود نسبت به دستگاه حکومتی را به‌طور شفاف از جمله در تکرار هر روزه شعار "نه حاکم نه دولت نیستند به فکر ملت" بیان کرده‌اند، جز بیراهه و جز پیمودن راهی است که برخلاف خواست‌ها و منافع معلمان است؟

پوشیده نیست که اکثریت قریب به اتفاق معلمان و فرهنگیان در شدیدترین تنگناهای اقتصادی و معیشتی و زیر خط فقر زندگی می‌کنند و هیچ‌گونه توهمی نسبت به جناح‌های حکومتی ندارند. شعار "اصلاح‌طلب اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا" فقط شعار جوانان و کارگران بیکار و دانشجویان نیست. شعار تمام تهیدستان و زحمتکشان از جمله معلمان است که در زمره فقیرترین و زحمتکش‌ترین اقشار جامعه هستند. "شورای هماهنگی" به‌جای شب‌نشینی با مقامات حکومتی باید به این معلمان مراجعه و تکیه کند. خواست معلمان در بالا و مذاکره با فلان وزیر و نماینده مجلس تأمین نمی‌شود. به کرات ثابت شده که این‌گونه مذاکرات هیچ‌گونه نفعی برای معلمان نداشته و در عین حال هیچ‌گونه تأثیری در نحوه برخورد قهری و خشونت‌آمیز رژیم با معلمان ندارد.

"شورای هماهنگی" باید این را متوجه شده باشد که تنها با اعتصابات سراسری، با اتحاد و مبارزه متشکل است که می‌توان رژیم را به عقب‌نشینی واداشت.

این واقعیتی است که "شورای هماهنگی" با



مدیره "کانون صنفی معلمان تهران" نوشته شده است، "شورای هماهنگی" چنین می‌نویسد: "اکنون که نمایندگان معلمان در شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، راه مذاکره و گفتگو با مسئولان را دنبال می‌کنند، گروهی همچنان درصددند از طریق پیروندسازی و بازداشت و زندانی کردن فعالان صنفی فرهنگیان فضای رعب و وحشت ایجاد کنند." "شورای هماهنگی" در این بیانیه خواهان "شناسایی و مجازات عوامل پشت پرده" شده است که می‌خواهند با صدور احکام، فضا را امنیتی کنند! [تاکید از ماست]. بدنبال آن "شورای هماهنگی" خلاصه‌ای از گفتگوهای خود را در ۲۸/۹/۹۷ با تعدادی از نمایندگان مجلس و برخی مقامات دولتی از جمله مظاهری ریاست حراست آموزش و پرورش و عیدی مشاور وزیر آموزش و پرورش را در کانال تلگرامی خود انتشار داد.

در این جا موضوع پرونده سازی و بازداشت معلمان و فعالان جنبش‌های اجتماعی از جمله فعالان جنبش اعتراضی معلمان به "گروهی" خاص و "عوامل پشت پرده" منتسب شده است. توگویی این اقدامات سرکوب‌گرانه خارج از اراده حکومت و توسط تعدادی افراد "خودسر" به مرحله اجرا گذاشته می‌شود. به این موضوع باز خواهیم گشت. اما بر طبق آنچه که "شورای هماهنگی" در مورد این مذاکرات و نتایج آن انتشار داده است، این گفتگوها چنان‌که پیش از آن نیز بارها تجربه شده بود، هیچ دستاوردی، مطلقا هیچ دستاوردی برای معلمان نداشته است. مقامات حکومتی نه فقط از برآورده ساختن حتی یکی از ساده‌ترین خواست‌های معلمان سخنی نگفتند و هیچ‌گونه تضمینی در هر حد و اندازه‌ای به "شورای هماهنگی" ندادند، بلکه درست برعکس، معلمان را مورد تهدید مستقیم نیز قرار

معلمان و فرهنگیان دست‌کم در دو دهه اخیر این موضوع را ثابت کرده است که جمهوری اسلامی را نمی‌توان بطور ساده به پذیرش مطالبات و ادان کرد، مگر به ضرب زور و نیروی اتحاد و مبارزاتی متشکل و موثر.

این‌ها در حکم بدیهیاتی است که باید حتی برای کسانی که با هر توجیه و بهانه‌ای از قفای "اصلاح‌طلبان" حکومتی راه می‌رفتنند و بر این خیال خام بودند که با ملاقات و مذاکره با مقامات حکومتی می‌توان مطالبات معلمان را محقق ساخت روشن شده باشد. اما ظاهرا چنین نیست. گرایشی هر چند ضعیف اما جان سخت هنوز بر این تصور باطل است که گره خواست‌ها و مشکلات معلمان در بالا و در نشست و برخاست با مقامات حکومتی باز می‌شود. این گرایش متأسفانه در درون "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران" وجود دارد. گرایشی که نسبت به دو سه سال گذشته به شدت تضعیف شده اما کماکان در رهبری این تشکل به حیات خود ادامه داده و در انتظار معجزات و اعطای امتیازاتی از سوی مقامات حکومتی است.

درست در همان روزهایی که معلمان زحمتکش در چهارگوشه کشور دست به اعتراض و تجمع زده بودند و درست در همان لحظاتی که فرهنگیان اصفهان در زیر ضربات باتوم و مشت و لگد مزدوران حکومتی در کف خیابان افتاده بودند و گاز اشک‌آور چشم و گلولی آن‌ها را می‌سوزاند، "شورای هماهنگی" با انتشار بیانیه‌ای در ۴ دی ۹۷ چنین خبر داد که برای پیگیری مطالبات معلمان با مقامات و مسئولین حکومتی دیدار و گفتگو داشته است. در این بیانیه که در اعتراض به صدور احکام ناعادلانه برای معلمان و قطعی شدن ده سال و نیم حبس به همراه ۷۴ ضربه شلاق و ممنوعیت خروج از کشور محمد حبیبی معلم مبارز عضو هیات

جنبش اعتراضی معلمان و یک مانع بزرگ

رویکرد از اشکال کم اثر مبارزه به اشکال موثرتر و سازماندهی چند اعتصاب سراسری موفقیت‌آمیز و تلاش برای به صحنه آوردن دانش‌آموزان و خانواده‌ها، گام‌های مهمی به جلو برداشته است. موضع‌گیری‌ها و شعارهای این تشکل چه در مخالفت با خصوصی‌سازی آموزش، چه در دفاع از آموزش رایگان، نقش مهمی در بسیج معلمان و دانش‌آموزان و خانواده‌ها داشته است. حمایت "شورای هماهنگی" از کارگران فولاد و هفت‌تپه و دانشجویان، محکومیت بازداشت کارگران و طرح شعارهایی چون "کارگر معلم دانشجو اتحاد" و بالاخره تاکید بر تلاش‌های مشترک، همه نشانه‌هایی از جهت‌گیری‌های مثبت و مفید این تشکل بوده است. اما به رغم این گام‌های مثبت و امیدوار کننده، شواهد موجود حاکی از آن است گرایش در درون این تشکل از بازی در زمین جناح‌ها و "اصلاح‌طلبان" حکومتی هنوز به‌طور کامل دست برداشته و از آن دل‌نکنده است. گرایشی که در عین حال تلویحاً سرگرم پراکندن این دروغ و توهم است که گویا سرکوب معلمان توسط "گروهی" خودش و خارج از اراده حکومت و دولت صورت می‌گیرد. "شورای هماهنگی" در بیانیه مورخ هفت دی ۹۷ خود ضمن محکوم کردن حمله وحشیانه به معلمان و بازنشستگان اصفهان می‌نویسد: "شورای هماهنگی... حملات وحشیانه به معلمان و بازنشستگان معترض در اصفهان را شدیداً محکوم نموده و موکداً درخواست دارد با عاملان و امران... برخورد قاطع صورت گیرد".

این یک فریب و دروغ بزرگ است که گویا عده‌ای خودسرانه و بدون اطلاع نهادهای حکومتی به صفوف معلمان و بازنشستگان در اصفهان حمله کرده، به روی آنان گاز اشک‌آور شلیک کرده و تعداد زیادی از معلمان را مصدوم و بازداشت نموده‌اند. یک بار دروغ و فریب خودسرانه این اقدام وحشیانه و انتساب آن به "گروهی" خاص و "عوامل پشت پرده" و بار دیگر تطهیر رژیم سرکوبگر حاکم و قراردادن آن در مقام دادرسی و درخواست این‌که با "عاملان و امران" آن "برخورد قاطع" بکند!

همه این‌ها تحریف حقایق و لاپوشانی ماهیت رژیم ارتجاعی و سرکوبگری است که شمشیر از رو بسته و به هیچ کس رحم نمی‌کند. هر کس این را می‌داند که نیروی انتظامی، یگان‌های ویژه یا حتی لباس شخصی‌ها زیر نظر نهادهای دولتی و



حکومت هستند. هر کس حتا هر آدم پرت و بی‌اطلاعی که فقط چند ماه در ایران زندگی کرده باشد این را می‌داند که ۴۳ کارگر فولاد اهواز و ۱۷ کارگر هفت‌تپه و ده‌ها دانشجو و معلم مبارز توسط چند آدم یا حتا یک گروه خودسر بازداشت و زندانی نشده‌اند. صدها کارگر و معلم و دانشجو را "عوامل پشت پرده" و افراد خودسر به مراکز امنیتی و قضایی احضار و برای‌شان پرونده‌سازی نکرده‌اند و بالاخره حکم ده سال و نیم حبس و ۷۴ ضربه شلاق و ممنوعیت خروج از کشور محمد حبیبی معلم مبارز توسط افراد و گروه خودش و "عوامل پشت پرده" قطعی شده است.

اما نگاه "شورای هماهنگی" به این روندها که از جمله در برخی بیانیه‌های آن انعکاس یافته و مهم‌تر از آن دامن زدن به امیدهای واهی و معجزه‌های جناح‌ها و "اصلاح‌طلبان" حکومتی، تماماً حاکی از آن است که یک گرایش سازشکار ولو ضعیف بیگانه با منافع توده معلمان هنوز از بازی در بساط جناح‌های حکومتی دست برداشته است. گرایشی که با چشم بستن بر روی واقعیت‌ها و قلب کردن آن، عملاً در راه منافع ارتجاع حاکم می‌زند.

توده معلمان و قبل از همه معلمان آگاه و پیشرو باید علیه این گرایش در "شورای هماهنگی" و تشکل‌های صنفی و محلی معلمان دست به مبارزه‌ای جدی بزنند و آن را بیش از پیش منزوی سازند. اگرچه در برابر تعمیق مبارزه طبقاتی در کل جامعه، این گرایش یارای مقاومت نخواهد داشت، اما ضروری است که معلمان از همین امروز با انتخاب نمایندگان مستقل شجاع، آگاه و مدافع منافع خود، عناصر سازشکار و نامستقل را از رهبری تشکل‌های خود کنار بگذارند و این مانع بزرگ را از سر راه جنبش اعتراضی معلمان بردارند.



جنبش اعتراضی معلمان و یک مانع بزرگ

اما نه فقط گوش شنوایی برای شنیدن فریاد اعتراض معلمان وجود نداشت، بلکه تجمع مسالمت‌آمیز آنان در اصفهان مورد یورش وحشیانه نیروی انتظامی قرار گرفت. مزدوران حکومتی بار دیگر با باتوم به جان معلمان افتادند، به صفوف این زحمتکشان گاز اشک‌آور پرتاب کردند، آنان را زیر مشت و لگد گرفتند، چادر از سر برخی زنان معلم برکشیدند، تعداد زیادی را مجروح و زخمی و تعداد دیگری را بازداشت و روانه زندان کردند.

این نخستین بار نبود که با معلمان و فرهنگیان با خشونت و وحشی‌گری برخورد می‌شد. معلمان مبارز در سال‌های چندین تجمع و اعتصاب را سازمان داده‌اند و هر بار خواست‌های خود را تکرار کرده‌اند، اما دستگاه حکومتی تاکنون نه فقط هیچ‌یک از خواست‌های معلمان را برآورده نساخته، بلکه هر بار با یورش وحشیانه به صفوف معلمان و ضرب و شتم آن‌ها، تعدادی از فعالان جنبش اعتراضی معلمان را بازداشت

نموده و به حبس افکنده است. برخورد سرکوب‌گرانه حاکمیت با اجتماعات مسالمت‌آمیز معلمان و کارگران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه، البته نه موضوع جدیدی است و نه تعجب‌انگیز! هر چه ناتوانی رژیم در پاسخگویی به مطالبات مردم و حل معضلات جامعه آشکارتر شده و هر قدر که چشم‌انداز دوام و ثبات حکومت تیره‌تر شده، توسل به سرنیزه و سرکوب هم بیشتر شده است. کارنامه ۴۰ ساله طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه، به همگان نشان داده و ثابت نموده است که این رژیم هیچ بخشی از خواست‌ها و حقوق اساسی کارگران، معلمان و دیگر زحمتکشان را حاضر نیست به سادگی بپذیرد و آن را برآورده سازد. برعکس در برابر طرح مطالبات مردم، پاسخ آن همواره اعمال قهر و خشونت و زندان بوده است. تجربه ۴ دهه حاکمیت ارتجاع اسلامی و تجربه مبارزات

در صفحه ۶

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 804 December 2018



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که:

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵/۶ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و آمریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی